

درآمدی نو بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان خنجی با تکیه بر تاریخ عالم آرای امینی

محدثه پاینده*
سید علیرضا ابطحی**
ناصر جدیدی***

چکیده

فضل‌الله بن روزبهان (د. ۹۲۷ ق) از مورخان است که در اندیشه تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد. پرداختن به تاریخ از منظر یک فقیه محدث که همواره میان ذهن آرمان‌گرای خود و وقایع موجود در جامعه در نوسان بود، موجب نگرش خاص او به تاریخ شده است. این مقاله با هدف پرداختن به بررسی ویژگی‌های تاریخ‌نگری خنجی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری او با تکیه بر عالم آرای امینی و دیگر منابع کمکی نوشته شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که معرفت تاریخی مؤلف با توجه به چارچوب‌های ذهنی و شرایط سیاسی و اجتماعی زیستگاهش بر اساس مؤلفه‌هایی همچون نگرش دینی (تأویل‌گرایی و تقدیرگرایی)، نگرش فرقه‌ای و کلامی، نگرش انتقادی، اخلاق‌محوری و نخبه‌گرایی و بینش سیاسی - اجتماعی، همراه با رویکردهای روایی و تحلیلی - انتقادی استوار است.

واژگان کلیدی

فضل‌الله بن روزبهان، عالم آرای امینی، روش و بیش تاریخی، تاریخ‌نگری، تاریخ‌نگاری.

*. دانشجوی دکتری تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.
taban_tel_2005@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
abtahi1342@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.
Jadidi_naser@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۴

۱. طرح مسئله

خنجی از خاندان‌های سرشناس عراق و از فقیهان و صاحب‌منصبانی بود که با توجه به حصول معرفت تاریخی، بخشی از رویدادهای آن زمان را ثبت کرد. با توجه به این‌که جهان‌بینی مورخ، حاصل حیات فکری جامعه، دانش، اعتقادات و فرهنگ پیشینیان است و باز نمود آن در پردازش وقایع تاریخی و تحلیل و تأویل آنها، به عنوان تاریخ‌نگری او تلقی می‌شود،^۱ لذا سؤال تحقیق این است که مؤلف از چه منظرگاه‌هایی به حوادث تاریخی می‌نگریست و تاریخ‌نگری او چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری‌اش داشت؟ هدف در این پژوهش آن است که با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، نشان داده شود که مؤلف، معرفت (باورهای اجتماعی، سیاسی و دینی) خود و زمانه‌اش را در گزارش رویدادهای تاریخی دخالت داده و تبیین و تأویل او از حوادث، با اثرپذیری از معرفت شخصی و ساختار اجتماعی و سیاسی زیستگاهش، تجارب فردی و فرایند درکش از حوادث تاریخی بوده که در تاریخ‌نگری او بازتاب یافته است. در واقع محقق در جستجوی بینش مورخ و بازتاب آن در اثر تاریخی‌اش با توجه به مؤلفه‌های مذکور است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در راستای تاریخ‌نگری خنجی و شناخت اثر او انجام شده است که در بیشتر آنها محققان بر شناخت بینش سیاسی و دینی او متمرکز شده‌اند و علی‌رغم موضوع مشترک، از نظرگاه‌های متفاوتی در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند، مانند: «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی» از پرویز عادل (۱۳۸۳)، پایان‌نامه «آراء و احوال و تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی» از رضا عابدی (۱۳۹۱)، «بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فضل‌الله بن روزبهان در کتاب عالم‌آرای امینی» از زینب عیوضی (۱۳۹۶). برخی تحقیقات نیز در راستای پرداختن به شرح حال خنجی و شناخت جایگاه تاریخ‌نگاری او نوشته شده‌اند، مانند: «عالم‌آرای امینی» از محمدباقر (۱۳۷۷)، «تاریخ عالم‌آرای امینی» از محمداکبر عشیق (بی‌تا) و مقدمه و تصحیح او بر این کتاب (۱۳۸۲)، «نگاهی به تاریخ عالم‌آرای امینی» از منصور صفت‌گل (۱۳۸۳)، «فوائد علم تاریخ در نگاه فضل‌الله بن روزبهان» از مریم رنجکش (۱۳۸۶).^۲ به گفته عشیق، هنوز جای تحقیقات ارزشمندی در راستای شناخت همه‌جانبه افکار خنجی و آثارش در میان پژوهش‌های

۱. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ‌نگری در ایران*، ص ۳.

۲. مشخصات کامل پیشینه پژوهش در فهرست منابع ذکر شده است.

تاریخی خالی است. بنابراین کوشش این پژوهش بر آن است تا حد امکان دیگر عناصر حاکم بر تاریخ‌نگاری مؤلف که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، از لابه‌لای سطوح کتابش استخراج و بیان شود.

۳. مقدمه

برای مفهوم تاریخ‌نگاری، تاکنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. مترجم کتاب عقل در تاریخ، واژه آلمانی (Historismus)^۱ را به تاریخ‌نگاری ترجمه کرده است.^۲ به گفته زرین کوب، مطالعه تاریخ تنها آگاهی از گذشته نیست، بلکه معنی و هدف گذشته و آینده است و تاریخ‌نگاری را معادل فلسفه نظری تاریخ می‌داند.^۳ به اعتقاد برخی دیگر از محققان، معرفت مورخ، تابع نظمی گفتمانی است مبنی بر این باور که اندیشه‌ای در پس تاریخ‌نگاری است که از آن به تاریخ‌نگاری تعبیر می‌شود.^۴ در نتیجه تاریخ‌نگاری یعنی یافتن عوامل اثرگذار بر ذهن مورخ به طوری که او ناخودآگاه اثر خود را در چارچوب اوضاع اجتماعی - سیاسی زیستگاه و اعتقاداتش می‌نویسد.^۵

خنجی از عالمان شافعی‌مذهب بود^۶ که خود را فقیه محدث^۷ و خادم علوم دینی و طالب علوم یقینی معرفی کرده است^۸ و با خاندان‌های کهن و بانفوذ عراق (عجم) - روزبهانیان شیراز و صاعدیان اصفهان - پیوند خویشاوندی داشت.^۹ او دوران زندگی خود را در اواخر حکومت تیموریان، انقراض قراقویینلوها (حک: ۸۷۴ - ۷۸۰ ق / ۱۴۶۹ - ۱۳۷۸ م)، آغاز کار آق‌قویینلوها (۹۰۸ - ۷۸۰ ق / ۱۵۰۲ - ۱۳۷۸ م) و ظهور صفویان (حک: ۱۱۴۸ - ۹۰۷ ق / ۱۷۳۶ - ۱۵۰۱ م)، در عراق و آذربایجان و ماوراءالنهر گذراند.^{۱۰}

۱. به معنای مکتب تاریخی.

۲. مترجم معنای آن را تفکر در حکمت و غایت درباره رخدادهایی می‌داند که بر ملت‌های گوناگون گذشته است. (هگل، *عقل در تاریخ*، ص ۱۳)

۳. زرین کوب، *تاریخ در ترازو*، ص ۱۹۸.

۴. حضرتی، «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ص ۹ - ۲.

۵. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران*، ص ۴ - ۲.

۶. *مهمان‌نامه بخارا* کتابی است از خنجی درباره دوران سلطنت محمدخان شیبانی که تألیف آن را در سال ۹۱۵ ق به پایان رسانید. سلطان و دیگر فقیهان در سراسر این کتاب، او را شافعی مذهب خطاب کرده‌اند. برای مثال: «نوبتی در جلگای شهر طوس حضرت خان عالی مکان با این فقیر فرمودند: در مذهب شما که شافعیانید گوشت روباه حلالست و هر حلالی پاکیزه است...». (خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، ص ۱۷۷)

۷. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۹۱.

۸. همان، ص ۶۴.

۹. نیاکان خنجی مانند جمال الحق و الحقیقه روزبهان (پدر مؤلف) و صدراافاضل خواجه جلال الاسلام اسماعیل صاعدی (دایی مؤلف)، از جمله عالمان و صاحب‌منصبان زمان خود بودند. (همان، ص ۱۴۷ و ۱۶۷)

۱۰. همان، ص ۲۷۳.

دوران زندگی او - در یک تطبیق تقریبی - مقارن قرون وسطی و آغاز رنسانس اروپا بود.^۱ خنجی به عنوان یک فقیه منتقد و صاحب‌رأی در دوران زندگی خود، در لشکرکشی‌ها، مناقشه‌های سیاسی - نظامی و فقهی حضور داشت.^۲ او در سال ۸۹۱ ق - یا ۸۹۲ ق -^۳ به اردوی سلطان یعقوب (حک: ۸۹۶ - ۸۸۳ ق / ۱۴۹۰ - ۱۴۷۸ م) در آذربایجان پیوست^۴ و به عنوان کاتب^۵ دربار سلطان، مأمور نگارش تاریخ دوران فرمانروایی او شد و در سال ۸۹۶ ق آن را به پایان رسانید.

خنجی در توجه به تعریف، اهداف و فواید تاریخ، از نگرش‌های قرآن به تاریخ الهام گرفته است.^۶ او به علم بودن تاریخ^۷ اعتقاد داشت و یادگیری آن را از فروض کفایات می‌دانست^۸ و به سبب پای‌بندی به دین، کوشید تا اثر تاریخی‌اش را در خدمت شریعت و سنت به کار گیرد^۹ تا از رسالت خود به عنوان فقیه دور نشود. به اعتقاد او، مطالعه تاریخ برای همه طبقات سودمند است؛^{۱۰} اما بیشترین هشدار را به صاحبان قدرت داده^{۱۱} و به موجب دسترسی به اسناد دولتی، اطلاعات حقوقی^{۱۲} ارزشمندی

۱. کتاب خنجی به نام *سلوک الملوک* با تألیف کتاب شهریار ماکیاولی هم‌زمان است (۱۵۱۳ م مطابق با ۹۱۹ ق). در این کتاب روزبهان، طنین سخن مشهور ماکیاولی شنیده می‌شود: «امیر به ترس و وحشت مردم بهتر می‌تواند تکیه کند تا به دوستی و محبت آنان». روزبهان نظریه «تغلب» را بر همین اصل بنا کرده است (مقدمه مصحح، ص ۳۶).
۲. از جمله سفرهای نظامی خنجی، همراهی با محمدخان در لشکرکشی به ترکستان برای نبرد با قزاق‌ها است. او در توجیه حضورش در این سفر دشوار، آن را فرض عین و وظیفه شرعی خود و همراهی با امام زمان می‌دانست. (خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، ص ۴۴)
۳. متأسفانه گزارش نویسنده درباره سال پیوستنش به دربار متفاوت است؛ زیرا او دو تاریخ ۸۹۱ و ۸۹۲ ق را ذکر کرده است. (خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۶۹، ۷۱ و ۲۲۰)
۴. همان، ص ۷۱ - ۶۹ - ۶۶ - ۶۴ و ۲۲۰.
۵. سخاوی استاد خنجی در کتاب *الضوء الالامع*، درباره او گفته که در سال ۸۹۷ ق به من خبر دادند که در اثر فصاحت بیان و طلاقت زبانش کاتب و مشاور دیوان سلطان یعقوب شده است. (سخاوی، *الضوء الالامع*، ج ۶، ص ۱۷۱)
۶. نگاه قرآن به تاریخ نشانگر علمیت، اعتبار و فایده‌مندی و مظهر بیداری، هوشیاری و عبرت است. (حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۲؛ نصیری، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، ص ۱۹)
۷. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۷۸ - ۷۷.
۸. همان، ص ۸۷ - ۷۷.
۹. همان، ص ۹۲.
۱۰. همان، ص ۸۱ - ۷۹.
۱۱. زیرا مطالعه تاریخ انسان را آگاه می‌کند که «از آنها (پادشاهان) هر که سیرت محموده داشت بر برخورداری از مزرع عالم برافراشته و نام نیکو به یادگار گذاشته و هر یک را خصال مذمومه پیشه ساخته، نقد دولت در باخته و نام بد خود در افواه عالم انداخته است». (خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۸۲ - ۸۱)
۱۲. اطلاعاتی که خنجی درباره اصلاحات اراضی و مالیاتی ممالک عراق و فارس در اختیار خوانندگان قرار داده و پرداختن به بیان جزئیات این رویداد، به سبب اهمیت فقهی و حقوقی آن در ذهن مؤلف و مرهون فقاقت او به منظور تعقیب مسائل حقوقی است. (خنجی، *سلوک الملوک*، مقدمه مصحح، ص ۱۹)

را ارائه کرده است.^۱

تاریخ‌نگاری خنجی به سبب تمرکز بر عنصر قدرت، اساساً از نوع تاریخ‌نگاری‌های سیاسی و نمادی از رویکرد سنتی به تاریخ است؛ اما نمی‌توان دیگر مؤلفه‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری او را نادیده گرفت. مشروعیت‌بخشی به حاکم وقت، یکی از دل‌مشغولی‌های او است و برای تحقق این مهم، به مباحث فقهی و کلامی و آیات و احادیث متعددی متوسل شده است. مهم‌ترین عنصر برای بازشناسی ذهن مؤلف را می‌توان در منزلت‌ش در طبقات اجتماعی و سیاسی آن عصر یافت؛ زیرا او به سبب اشراف بر منابع حکومتی، درک بهتری از ساختار قدرت داشت. بنابراین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری او را به اعتبار جایگاه اجتماعی و سیاسی و چارچوب‌های ذهن مذهبی‌اش - علاوه بر نگرش سیاسی - می‌توان در قالب نگرش دینی با تأکید بر تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی، نگرش انتقادی، نگرش اخلاق‌محوری در راستای هشدار به نخبگان سیاسی و مذهبی، نگرش فرقه‌ای و کلامی و نگرش اجتماعی نیز برشمرد که در ادامه به این موارد و تأثیرگذاری آن بر تاریخ‌نگاری خنجی پرداخته می‌شود.

۱-۳. نگرش دینی (= تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی)

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سنت تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، غلبه تقدیرگرایی در تاریخ است.^۲ به پیروی از این نگاه، مورخ، علت برخی حوادث را به تقدیر نسبت می‌داد و اختیار انسان را در آنها بی‌اثر می‌دانست.^۳ از نظر خنجی نیز قضای حتمی همان اراده قطعی خداست که به قلم تقدیر وی رقم خورده و انجام می‌شود و تلاش آدمی برای تغییر آن بیهوده است. کاربرد واژه‌هایی مانند قضای الهی، تقدیر الهی، دست قضا، تقدیر سبحانی و قلم تقدیر در سراسر کتاب، نشانگر بینش تقدیرگرایانه او است که می‌توان آن را در دو مقوله گنجانند: یکی به عنوان اتفافی خارج از اختیار انسان مانند سرنوشت و مرگ، برای مثال با اشاره به سرنوشت محتوم شیخ حیدر، تلاش سلطان را جهت تشویق او به سلوک نیاکانش بی‌فایده می‌دانست^۴ و یا مرگ شاهزاده یوسف بر اثر بیماری که تقدیر الهی می‌دانست و چون زمان اجل فرا رسد، فرار از آن گریز ناپذیر است.^۵ مقوله دیگر به عنوان یک ابزار محافظه‌کارانه جهت تأمین خواست سلطان و توجیه مشروعیت حکومت و اقدامات او، برای مثال

۱. صفت گل، «نگاهی به تاریخ عالم آرای امینی»، *آیینه میراث*، ص ۱۶۲.

۲. میثمی، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ص ۲۴.

۳. حسن‌زاده، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۵، ص ۱۳۶.

۴. زیرا «سابقاً قضا، شیخ حیدر را از زمره اشقیاء نوشته و طینتش به حب ریاست سرشته بود». (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۲۶۲)

۵. همان، ص ۴۰۱ - ۴۰۰.

مؤلف با استناد به آیه «تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۱، سلطنت را ودیعه الهی و با استناد به آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»^۲، دست قدرت الهی و تأیید سبحانی را عامل اصلی پیروزی‌های سلطان می‌دانست.^۳ *عالم‌آرای امینی* پر از تأویلات خنجی از آیات و احادیث و تطابق آنها با ظهور دولت و اقبال آل باینذر^۴ است.^۵ تأویل‌گرایی برداشت و مصادره به مطلوب رخدادهای مهم و آیات و احادیث در راستای بینش مورخ است.^۶ تسلط او بر علوم دینی موجب استفاده گسترده‌اش از آیات و احادیث و در نتیجه تأویل و مصادره به مطلوب آنها در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت شده است.^۷

نگرش دینی مؤلف، عنصر غالب در تاریخ‌نگری‌اش است^۸ و از این جهت با طبری - از محدثان مورخ و از پیروان رویکرد شریعت‌مآبانه و نماینده این نوع نگرش در تاریخ‌نویسی اسلامی - همانند است، با این تفاوت که طبری با عدم کاربرد نگاه عقلانی در تاریخ‌نویسی، رویکرد نقلی خود را با نگرش شدیداً دینی‌اش در آمیخته است؛ اما خنجی کوشیده است تا برخی رویدادها را با رویکرد نقادانه مورد تحلیل قرار دهد. در واقع او در تلاش برای پیوند میان عقل و دین بود؛ اما تحلیل‌ها و استدلال‌هایش تابع دین و سنت است و عقل را در پرتو دین به کار گرفته است.

۲-۳. نگرش انتقادی

به نظر می‌رسد که غلبه نگرش دینی بر تاریخ‌نگری خنجی، منجر به تسلیم او در مقابل تقدیرگرایی

۱. آل عمران (۳): ۲۶.

۲. نصر (۱۱۰): ۱.

۳. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۲۴.

۴. باینذر / بایندریان از طوایف ترکمان (اغز) است که در تشکیل و تحکیم اتحاد طوایف آق‌قویونلو و ایجاد سلسله تاریخی به همین نام مشارکت داشتند. سران طوایف آق‌قویونلو و سلاطین این سلسله و نگهبانان مخصوص آنان از طایفه باینذر بودند.

۵. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷.

۶. فیاض و دیگران، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجمان»، *فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ص ۱۰۴.

۷. برای مثال حدیث «الدنیا جمعه من جمع الآخره سبعة آلاف سنه...» و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ عَلَىٰ كُلِّ مَاءٍ عَامٍ مِّنْ يُّصَلِّحُ لَهُدَىٰ الْأُمَّةَ أَمْرَ دِينِهَا وَ آيَةٍ فِي بَعْضِ سِينِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ» (روم (۳۰): ۴؛ خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۵۷). خنجی با تقارن اعداد آیه قرآن با تاریخ شروع فرمانروایی آق‌قویونلو از روی حساب جمل و با استناد به برخی احادیث منتسب به پیامبر اسلام ﷺ، به قدرت رسیدن آق‌قویونلوها در ایران را منطبق بر وعده الهی می‌دانست و از این راه برای سلاطین خود مشروعیت ایجاد می‌کرد (ص ۱۵۸ - ۱۵۷). او درباره صحابه نیز برای توجیه آرای خود به حدیث «أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم إهتدیتم» استناد داده و همه سلاطین و مجاهدین را به موازات کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و پیروی از سیره و قول اصحاب پیامبر اسلام ﷺ فرامی‌خواند. (ص ۷)

۸. عادل، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی»، *ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۶ و ۸۷، ص ۷۱ - ۶۵.

محض به تاریخ نشده و او در توصیف و تبیین رویدادها، همواره در تلاش جهت ترکیب افق‌های دو نگرش مشییتی و انتقادی است و متناسب با موضوع و به حکم سیاست، هر یک از آنها را استفاده کرده است. برای مثال در داستان ضعف قدرت سلطان یعقوب و مرگ او، هم تقدیر الهی را پذیرفته و هم به علل دیگر این حادثه - یعنی اسباب الهی به سبب اقدامات نادرست قاضی و عاملانش و دیگری اسباب طبیعی مانند سرمای هوا و بیماری سلطان - اشاره کرده است.^۱

مؤلف نسبت به عملکرد سوء دولت‌مردان، در انجام اصلاحات اقتصادی که منجر به نارضایتی رعایا شد،^۲ اعتراض و به عنوان یک فقیه منتقد، محتاط عمل کرده که البته رسالت اصلی اش هشدار به دولت‌مردان نسبت به اعمال نادرستشان است. به اعتقاد او میان عملکرد دولت و میزان مقبولیت آن نزد رعایا ارتباط تنگاتنگی است و رضایت‌مندی آنان از حکومت موجب دعای خیر و عدم رضایت موجب نفرینشان می‌شد.^۳ خنجی با استناد به آیه ۱۱ سوره رعد،^۴ اراده و اختیار انسان را در موفقیت‌ها و شکست‌هایش سهیم می‌داند. همچنین با استناد به آیه ۲۸ سوره ابراهیم^۵ و بیان سرنوشت قراقوینلوها و مردمی که از آنان پیروی کردند و هلاک شدند، به نقش رهبر در جامعه و نقش مردم در انتخاب رهبر توجه داشت.^۶ او پس از سلطان، قاضی القضاة را دومین شخص قدرتمند حکومت می‌داند که با اقداماتش می‌توانست در ضعف و قدرت حکومت مؤثر واقع شود. به عبارتی دیگر مؤلف به توازن قدرت در دربار توجه داشته و از اعتماد بیش از اندازه سلطان به دیگران که منجر به تکبر و جاه‌طلبی آنان شده، انتقاد کرده^۷ و از تغییرات مثبت و منفی احوال انسان‌ها در طول زندگی‌شان سخن گفته است.

باتوجه به اظهارات مؤلف درباره شخصیت‌های کتابش می‌توان گفت که هم‌نشینی او با دیوانیان، موجب چشم‌پوشی‌اش از خطاهای آنان نشد^۸ و علاوه بر بیان صفات پسندیده، نقاط ضعف و مفاسد اخلاقی آنان را نیز نقد می‌کرد و هدفش هشدار به صاحبان قدرت و ثروت بود. در فضایی که

۱. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۳۷۶ و ۳۹۵.

۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا قَوْمٌ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

۵. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤَارِ».

۶. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۷۴.

۷. چنانکه قاضی «حقانیاتش اکثر بدین علت به نفسانیات مبدل شد و غرور شیخی و طلب تعیین پنجه وقار تمکن او را

برتافت». (همان، ص ۳۴۱ و ۳۳۶).

۸. همان، ص ۳۳۹.

دولت‌مردان یکی پس از دیگری با توطئه‌های یکدیگر به قتل می‌رسیدند و یا گرفتار خودخواهی و زیاده‌خواهی می‌شدند، خنجی از حوادث عالم عبرت گرفته و به دیگران نیز هشدار داده است.

۳-۳. نگرش اخلاق‌محوری و نخبه‌گرایی

نخبگان به واسطه قدرت و اختیاراتی که دارند، در کُنش تاریخی جامعه مؤثر هستند.^۱ می‌توان گفت که خنجی به سبب انتساب به خاندان‌های کهن، از نخبگان جامعه بود و نقش آنان در تفکر تاریخی‌اش حائز اهمیت است. بنابراین یکی از بینان‌های فکری او نخبه‌گرایی است و بر پایه آن، به «جلالت نسب نامدار»^۲ بودن شاه نیز تأکید کرده و علاوه بر او، به نقش مخرب و مؤثر دیگر نخبگان سلطنتی تأکید داشته است. نکته قابل تأمل آنکه منصب دیوانی او، منجر به بی‌توجهی‌اش نسبت به ضعف اخلاقی بزرگان سیاسی و مذهبی نشده و بهره‌گیری از بی‌نیش انتقادی در تحلیل رویدادهای درون‌درباری و نقد اخلاقی رفتار صاحب‌منصبان، بر اهمیت کارش افزوده است. خنجی کوشیده است تا بین جاه‌طلبی‌های انسان‌ها و آرمان‌های فردی و زوال سیاسی - اجتماعی، پیوند برقرار سازد و نشان دهد که چگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اقتصادی نخبگان، منجر به زوال یک حکومت و جامعه می‌شود. او در ماجرای اصلاحات اقتصادی، به خرده‌گیری از اقدامات سخت‌گیرانه قاضی پرداخته و تلویحاً نسبت به عملکرد شاه نیز انتقاد کرده و خطای او را این می‌دانست که اصلاحات را مطلقاً در اختیار قاضی قرار داد و به سبب حُسن اعتماد به او بر کارهایش نظارت نداشت.

گزارش اقدامات شیوخ اردبیل نیز، بیانگر نگرش اخلاقی خنجی، همراه با رویکرد نقادانه نسبت به نخبگان مذهبی است. او اجداد این خاندان را صوفیان بامنش معرفی کرده است؛ اما درباره اقدامات شیخ جنید و شیخ حیدر، لب به اعتراض گشوده و آنان را به سبب عدول از منش نیاکان و پرداختن به حب دنیا و ریاست طلبی مورد انتقاد قرار داده است.^۳ امیر بایندربیک از نخبگان سیاسی است که او نیز مورد نقد اخلاقی مؤلف قرار گرفته است؛ زیرا با وجود کارنامه نظامی و سیاسی درخشان، گرفتار تکبر شد و عیله سلطان طغیان کرد و سرگذشت او را همانند ابومسلم مروزی می‌دانست که به سبب غرور، از اهل بغی شد.^۴ خنجی با استناد به آیه ۴۳ سوره فاطر،^۵ عاقبت شوم انسان ریاکار را در داستان

۱. روشه، *تغییرات اجتماعی*، ص ۱۵۳.

۲. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۰.

۳. بنگرید به: خنجی، *عالم آرای امینی*، «داستان طغیان شیخ حیدر».

۴. همان، ص ۱۹۹ - ۱۹۱.

۵. «وَلَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ».

بایندریک به تصویر کشیده است.

آیه ۷ سوره اسراء^۱ از جمله آیاتی است که بار اخلاقی دارد و مؤلف در داستان حسین‌کیا و امیرمسعودشاه به آن اشاره کرده است. از جمله رذایل اخلاقی مورد توجه او، مکر و غدر است و عاقبت کار غدار را در داستان حسین‌کیا^۲ چنین بیان کرده است: «و اتفاق ارباب بصیرت است که غدار عاقبت خوار گردد و در میان مردم ذلیل و بی‌اعتبار شود...»^۳. سپس در نقطه مقابل این داستان، به پناه‌داری امیر مسعود^۴ اشاره کرده که به موجب آن همواره از او به خوبی یاد می‌شد.^۵

می‌توان گفت خنجی به واسطه نگرش نقادانه‌اش نسبت به برخی امور و توجه به اخلاق سیاسی، کوشیده به مقایسه، داوری و ارزیابی خلیقات شخصیت‌های تاریخی کتابش بپردازد. مؤلف، نزاع‌های سیاسی درباریان، رقابت‌های شاهزادگان، توطئه و طغیان امیران و جاه‌طلبی‌های سیاسی و اقتصادی آنان را نتیجه بی‌توجهی به اخلاق سیاسی و اسلامی می‌دانست و به بیان و تحلیل خلیقات مثبت و منفی آنان پرداخته است.

۳-۴. نگرش فرقه‌ای و کلامی و خلافت‌گزینی

آرمان شهر خنجی، احیای منصب خلافت در سایه سلاطین سنی مذهب بود. به اعتقاد ایرانیان باستان، خدا از میان انسان‌ها، برخی خاندان‌ها را برگزیده و بخشی از فره ایزدی را در وجود آنان نهاده و ایشان را بر مردم حکومت داده است. اندیشه تعلق فره ایزدی به پادشاهان در دیدگاه اندیشمندان دوره اسلامی نیز تداوم یافت و معیار اصلت‌نژاد و نهاد پاک‌اقبال، جایگزین فره ایزدی شد و در تعامل با آموزه‌های اسلامی، شاهان را سایه خدا و خلیفه‌الله نامیدند.^۶ می‌توان گفت که خنجی نیز فره ایزدی را به معنای داشتن اصلت‌نژاد و جلالت‌نسب به کار برده و از این راه قدرت سلطان را مورد تأیید قرار داده است. شرح او درباره اصلت‌نسب و حسب ملوک بایندری^۷ گواه این مدعاست.^۸ او منشأ قدرت سلطان و خاندان او را ودیعه الهی می‌دانست و از القاب خلافت پناهی ظل‌اللهی، انوشیروان

۱. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».

۲. صاحب قلعه فیروز کوه.

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۲۵.

۴. صاحب قلعه لیراو شیراز.

۵. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۲۵.

۶. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران*، ص ۴۱۰ - ۴۰۷.

۷. به گفته عشیق، فضل‌الله از برشمردن خصایص نسبی و حسبی ملوک بایندری دو هدف را در نظر دارد: اول اینکه ثابت کند که شاهانی که او به نگارش تاریخشان پرداخته، همگی نسب و حسب عالی دارند و دوم اینکه او نیز چون شاهانش دارای اصل و تبار عالی است. (خنجی، *عالم آرای امینی*، مقدمه مصحح، ص ۴۵)

۸. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۳ - ۴۰.

عضدالسلطنه و الخلافه والدين استفاده کرده است.^۱ لقب ظل‌الهی چنین القاء می‌کرد که سلطان دارای فره ایزدی است و با استناد به آیه ۳۰ سوره بقره،^۲ او را خلیفه‌فی‌الارض می‌دانست و حکومتش را به اراده الهی پیوند می‌زد.^۳ مؤلف سلطان را پادشاه عادل دین‌پرور می‌نامد که وظایفش برپایی عدل، دفاع از سنت و جماعت و مبارزه با بدعت‌گزاران و برقراری امنیت است.^۴

نکته قابل توجه آنکه مؤلف از معرفت متعارف جامعه ایرانی نیز بی‌تأثیر نبود. او مانند طوسی، غزالی و ماوردی^۵ درباره حکومت از اندیشه ایرانیان پیش از اسلام متأثر است؛ اما سعی در اصلاح آن با توجه به دانسته‌های جدید و مقتضیات زمان داشت. توجه خنجی به معیارهای تعیین‌کننده پادشاهی، می‌تواند دلیلی بر تأثیرپذیری‌اش از اندیشه ایران باستان باشد؛ زیرا ویژگی‌های پادشاه نزد او، همان است که در اندرزنامه‌های پیش از اسلام آمده و رفتار به عدل از مهم‌ترین آنها است و مؤلف در سراسر کتابش به این خصلت پادشاه زمانه‌اش اشاره کرده است.

به نظر می‌رسد که نگرش فرقه‌ای مؤلف، وطن‌دوستی او را تحت شعاع قرار داده و تنها عامل توجیه‌کننده او در حمایت از حکومت بیگانگان، احیای منصب خلافت است که او را وادار به حمایت از سلاطین غیر ایرانی کرده تا آرمان‌شهر خود (خلافت) را در وجود سلاطین سنی‌مذهب خلاصه کند. هدف اصلی این فقیه در آن شرایط سیاسی و مذهبی که صفویان در تلاش برای تشکیل دولت شیعه‌مذهب در ایران بودند، دفاع از اعتقادات اهل سنت است؛ در نتیجه، نگرش فرقه‌ای او بر وطن‌دوستی‌اش غالب است.

خنجی به سبب تأثیر از شرایط زمانی و مکانی و جایگاه مذاهب کلامی - به‌ویژه غلبه تفکر اشعری - موضعی پرلغزش و پرتشتت در باب مذهب تشیع برگزیده است. اگرچه او در مقدمه کتاب تاریخ عالم‌آرا، علاقه‌اش به اهل بیت را آشکارا بیان کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که این ابراز علاقه، هرگز به معنی شناخت صحیح و آگاهانه وی از شیعه نبوده و نگاه او به شیعیان و اظهاراتش درباره راه‌ورسم آنان، دارای تأمل و ایراداتی است. نمونه‌ای از این اظهارت در نگرش وی نسبت به اقدامات صوفیان اردبیل و جنبش مشعشعیان اهواز به‌عنوان شیعیان غالی و بدعت‌گزار نمایان است.^۶ او اگرچه کوشیده تا از تعصب به‌دور باشد؛ اما دخالت‌دادن عواطف و تعصبات شخصی در امر جدال و نقد، از عمده

۱. همان، ص ۴۹ - ۳۹.

۲. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۳. بقره (۲): ۳؛ خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۴۷ - ۴۴ و ۴۵.

۵. خنجی در *سلوک‌الملوک* از اندیشه‌های سیاسی و فقهی غزالی و ماوردی استفاده کرده است.

۶. بنگرید به: خنجی، *عالم‌آرای امینی*، «داستان طغیان شیخ‌حیدر»، ص ۳۰۴.

لغزش‌هایش است. مؤلف، تشیع آل‌بویه و اعتزال را در ردیف زنداقله و نخله‌های فاسده آورده و در همین راستا، حکم تکفیر و الحاد گروه‌های شیعی را در جای‌جای کتابش ذکر کرده است. او در مقام متکلم دینی با رویکرد کلامی اشعری، تشیع را با عنوان رافضی، به ملاحظه و غالبان منتسب کرده که نشانگر آمیختن افکار التقاطی قرامطه و باطنیان و ملاحظه با اعتقادات قاطبه شیعیان از جانب او است. مؤلف با استفاده از این مفاهیم به‌عنوان برجسب‌هایی برای محکومیت این گروه‌ها، آنان را از جامعه زمان خود جدا کرده است. در نتیجه او با در نظر گرفتن علقه‌های مذهبی، تاریخ را وصف کرده و علاوه بر غیرمسلمانان، از مسلمانان - اعم از شیعی و سنی‌مذهبان - نیز انتقاد کرده است.

۵-۳. نگرش اجتماعی

تاریخ اجتماعی، نگرش جدیدی است که در آن، نگاه مورخ به زندگی مردم و مسائل اجتماعی معطوف می‌شود. توجه به حال رعایا و طبقات مختلف جامعه، مناسک و آیین‌ها، جنبش‌های اجتماعی، حقوق شهروندی، اعتراض‌ها و شورش‌ها و مسائل اقتصادی، از موضوعات مورد مطالعه در تاریخ اجتماعی است^۱ که باتوجه به آن، می‌توان ردپای نگرش اجتماعی خنجی را در تاریخ‌نگری‌اش یافت؛ اما توجه او به مسائل اجتماعی، ذیل تاریخ حکومت، جهت راهنمایی حاکمان و امیران برای اصلاح جامعه است. خنجی با گزارش بهبود اوضاع رعایای ممالک عراق، آذربایجان و دیار بکر در زمان سلطان یعقوب و مقایسه آن با دوره پیشین،^۲ کوشیده است تا تغییرات مثبت ایجاد شده در احوال رعایا و جامعه را به خواننده نشان دهد. مؤلف از سلطان به‌عنوان پادشاه رعیت‌پرور دین‌پناه یاد کرده که رعایا در زمان او در آسایش و امنیت بودند، لذا اصلاحات دینی سلطان را ستوده و آن را با اوضاع نابسامان دینی در دوره قراقوینلوها مقایسه کرده است.^۳

توجه به تحولات اقتصادی و واکنش نسبت به آنها یکی دیگر از جنبه‌های مورد توجه در مطالعات اجتماعی است که مؤلف در ماجرای اصلاحات اراضی و مالیاتی، از آفت‌های اقتصادی - اجتماعی مانند رشوه، خویشاوندسالاری و عدم به‌کارگیری افراد لایق در امور حکومتی سخن گفته است. او با بیان تغییر احوال شاه و دیوان‌سالاران، تلاش کرده تا نشان دهد که چگونه با تغییر خلق‌وخوی آنان، حکومت‌ها و جوامع نیز تغییر کرده‌اند. مؤلف با معرفی خود به‌عنوان یکی از رعایا، قاضی را به‌سبب

۱. موسی‌پور، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، فصلنامه تاریخی و تمدن اسلامی، ص ۱۴۱.

۲. خنجی، عالم‌آرای امینی، ص ۱۶۹، ۲۴۹ و ۴۱۱ - ۴۱۰.

۳. خنجی فعالیت‌های دینی سلطان مانند برچیدن می‌خانه‌ها، برخورد با شراب‌فروشان و زانیان را برای تقویت شرع نیز بیان کرده است. (همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۳، ۱۵۹)

عدم درک حال رعایای عراق و فارس سرزنش کرده^۱ و به وضعیت دشوار مردم و شدت عمل عاملان مالیاتی اشاره کرده است که منجر به بدبینی رعایا نسبت به شاه شده بود.^۲

اهمیت کار خنجی زمانی بیشتر می‌شود که پس از حاکم و دیوان‌سالاران، به دیگر طبقات مهم اجتماعی مانند «جمع سادات عظام و قضات اسلام و مشایخ کرام و زاویه‌نشینان و درویشان»^۳ توجه دارد. رعایا در جریان اصلاحات - به سبب فشار عاملان مالیاتی - به بزرگان شهر خود متوسل می‌شدند تا با واسطه قراردادن آنان، صدای اعتراض خود را به سلطان برسانند. برای مثال آردستانیان برای شفاعت نزد علامه محمدبن عبدالله نیریزی رفتند.^۴ همچنین جلال‌الدین محمد دوانی^۵ از عالمان فارس جهت همدردی با رعایا، نامه‌هایی راجعت نصیحت و بیدادگری‌های عاملان حکومتی قاضی نوشت.^۶ از طرف دیگر حضور روحانیان در جنگ‌ها (مانند جنگ با قوای گرجستان)، موجب مشروعیت جنگ و مقبولیت شاه نزد عامه مردم می‌شد.^۷ توجه به جنبش‌های دینی - سیاسی، از دیگر نشانه‌های نگرش اجتماعی مؤلف به تاریخ است. یکی از این جنبش‌ها، قیام شیخ‌حیدر اردبیلی بود که به اعتقاد خنجی، این قیام منجر به انحراف دینی و عقیدتی مردم شد.^۸ مؤلف، جنبش مشعشعیان در خوزستان، بصره و اهواز را نیز به عنوان یکی از جنبش‌های شیعیان غالی می‌داند و آنان را همانند صوفیان اردبیل، از طایفه بدعت‌گزاران به شمار می‌آورد و مقابله سلطان با آنها را - به جهت تقویت سنت و جماعت - ستوده است.^۹

مقابله با بحران‌های ناشی از فتنه مخالفان، حملات دشمن به مناطق مختلف، برهم‌زدن امنیت رعایا، اقدامات سلطان برای جبران خسارات وارده بر رعایا،^{۱۰} توجه شاه به شکایات رعایا و لشکر از

۱. باتوجه به آنکه خنجی و خاندانش در شیراز سیورغال داشتند، قاضی حمایت او از رعایای عراق و فارس را به سبب طرفداری از خویشاوندان خود و به خطر افتادن منافع مالی آنان می‌دانست. البته خنجی این سخن را نپذیرفته و برای این اقدام خود (حمایت از رعایا) و اقناع قاضی، دلایل دیگری را بیان کرده است. (همان، ص ۴۵۰ - ۳۴۸)

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۳۵۴.

۵. جلال‌الدین محمد دوانی (۹۰۸ ق / ۱۵۰۲ م) از عالمان فارس و از استادان خنجی بود که در نگارش آثارش به‌ویژه *عالم‌آرای امینی و سلوک‌الملوک* از اثر او (*اخلاق جلالی*) تأثیر پذیرفته است. (خنجی، *سلوک‌الملوک*، ص ۳۲۳)

۶. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۳۵۱ - ۳۵۰

۷. همان، ص ۲۱۶.

۸. همان، ص ۲۶۲.

۹. همان، ص ۳۰۴.

۱۰. برای مثال در پی حملات مکرر شیخ‌حیدر به جانب شروان، سلطان میزان خسارات و تلفات وارده به مناطق زندگی و زمین‌های کشاورزی رعایا را به سبب تاخت‌وتاز لشکریان به رعایا پرداخت کرد. (همان، ص ۲۶۳ و ۱۶۷ - ۱۶۴ و ۲۸۱ و ۲۸۷)

مقامات حکومتی و مجازات آنان،^۱ اقدامات عام‌المنفعه سلطان و تعمیر راه‌ها جهت رفاه حال رعایا، پرداختن به مسائل و مصایب اجتماعی ناشی از وبا و طاعون (امراض وبوی) و مرگ‌ومیرها، خشکسالی، باران و سیل،^۳ همه و همه می‌تواند به‌عنوان نگرش اجتماعی مؤلف به تاریخ تلقی شود. مورخی مانند خنجی که در منصب درباری داشت و در امور فقهی و حقوقی و حتی فتاوی جنگی نیز مورد مشورت قرار می‌گرفت، در کمترین حد وابستگی، کوشیده است تا دولت‌مردان را به اصلاح امور خود، برقراری امنیت و مبارزه با مخالفان شرع و سنت تشویق کند. در نتیجه مؤلف با گزارش جنبش‌های مذهبی مغایر با حاکمیت وقت، در تلاش است تا نشان دهد که افکار آنان موجب انحراف عقاید مردم شده و مقابله و سرکوبی این جنبش‌ها از وظایف سلطان است. همچنین بررسی اثر خنجی نشان می‌دهد که در اندیشه او، مردم - و یا به تعبیر او رعایا - جایگاه مهمی دارند و ریشه‌های قوت و ضعف سلاطین در اعتماد رعیت به پادشاه و یا دوری از وی است. مؤلف توجه سلطان به امور عام‌المنفعه را موجب پایداری حکومت، رضایت رعایا و توسعه اقتصادی می‌داند. یکی از موارد مهم در تاریخ‌نگاری اجتماعی خنجی، بررسی امور اقتصادی و اظهارنظر درباره آنهاست که به‌واسطه آگاهی‌های او از مسائل فقهی و حقوقی است. مؤلف در این بخش علاوه بر گزارش، انتقادهایی را ابراز کرده که او را در جایگاه ناقد حکومت نشان می‌دهد. ارتباطی که میان پدیده‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد، خنجی را برآن داشته که تأثیر افعال سیاسی و اقتصادی حاکمان بر زندگی اجتماعی مردم را بررسی کند. هرچند نباید فراموش کرد که مؤلف، مورخی درباری است و هدف اغلب نوشته‌هایش بهبود و حفظ جایگاه حاکمان در جامعه است.

۴. روش تاریخ‌نگاری

روش عبارت است از مجموعه راه‌های متناسب با معیارهای ذهنی مؤلف که او را در کشف مجهولات هدایت می‌کند و همچنین مجموعه قواعدی است که هنگام بررسی و پژوهش به‌کار می‌رود.^۴ با پذیرش اینکه روش، همواره متکی بر بینش است، به روش تاریخ‌نگاری خنجی اشاره می‌شود. مؤلف

۱. برای مثال مؤلف به عزل امیر خلیل‌بیک از داروغگی شیراز به علت فشار آوردن بر رعایا جهت گردآوری لشکر و مالیات اشاره کرده که موجب شکایات رعایا و لشکر از خلیل‌بیک و در نهایت مجازات و عزل او شد. (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۲۲۱)

۲. خنجی در ذیل حوادث سال ۸۹۱ ق گزارشی از اقدامات سلطان جهت رفاه حال حاجیان مبنی بر امنیت راه‌ها - ایمن‌المسالک - آورده که متن این استمالت نامه به خط خودش است. (همان، ص ۲۲۲)

۳. همان، ص ۲۳۳ - ۲۳۱ و ۳۲۳ - ۳۲۲ و ۴۰۲.

۴. ساروخانی، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، ص ۲۴.

هدفش را از نگارش تاریخ، بیان شرح حال سلطان یعقوب بیان کرده است. پس تاریخ‌نگاری او از نوع دودمانی و تک‌نگاری موضوعی، درباره فرمانروایی خاص به‌شمار می‌رود.^۱ باتوجه به هفت مزیتی که مؤلف برای اثر خود گفته است، می‌توان به شیوه‌های تاریخ‌نگاری او پی‌برد. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. دیباچه مفصل، ۲. عدم بیان امور خلاف شرع، ۳. عدم ذکر اعمال صاحب تاریخ که موافق شریعت نیست، ۴. بیان تاریخ به شکل آسپل و عدم ذکر حکایات امور اجنبی، ۵. عدم ذکر اکاذیب و عجایب در بیان اوصاف صاحب تاریخ و تکیه بر دیده‌ها و شنیده‌ها، ۶. ذکر اشعار خود به اقتضای کلام براساس انواع قالب‌های ادبی و ۷. کاربرد انواع صناعات ادبی و تخیلی.^۲

۵. استفاده از روش ترکیبی

در روش تاریخی پیشامدرن، دو روش نقلی و تحلیلی به‌کار رفته است.^۳ مهم‌ترین ویژگی‌های روش روایی عبارت است از توجه به تاریخ سیاسی، نقل صرف رویدادها بدون تجزیه و تحلیل و آمیختگی با افسانه و داستان. نقطه مقابل این روش، رویکرد تحلیلی و نقادانه است که در آن علاوه‌بر نقل روایات، پرداختن به علل وقوع حوادث نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.^۴ با توجه به آموزه‌های دینی، سیاسی و دیوانی خنجی، می‌توان گفت که روش او در نگارش تاریخ، ترکیبی از رویکرد نقلی و تحلیلی است؛ زیرا علاوه‌بر نقل شنیده‌ها و دیده‌هایش، در برخورد با برخی مسائل، رویکردی تحلیلی نیز اتخاذ کرده است. به‌گفته زرین‌کوب اگر تاریخ، محدود به دوره یا مکان خاصی باشد، مورخ بیشتر می‌تواند آن را مورد بررسی قرار دهد و می‌توان آن را تاریخ تحلیلی نامید.^۵ هرچند تاریخ‌نگاری خنجی را به‌معنای واقعی کلمه نمی‌توان تحلیلی دانست؛ اما نشانگر تلاش او در بهره‌گیری از این روش است. مؤلف در گام اول علت اصلی آغاز ضعف تدریجی دولت را اصلاحات اقتصادی می‌دانست که

۱. مورخ در شیوه دودمانی به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت‌های سیاسی و نظامی سلسله یا فرمانروایی خاص می‌پردازد. این شیوه پیش از اسلام میان اقوامی چون ایرانیان شناخته شده بود و از آنجا که در تواریخ دودمانی عصر اسلامی تلاش ویژه‌ای جهت توجه به اخلاق سیاسی و تشکیلات اداری دیده می‌شود، بعضی محققان آن را متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی دانسته‌اند. (سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۲۶)

۲. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۹۲ - ۸۲.

۳. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۴۵ - ۳۷؛ شوهانی، «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران: الگویی از تاریخ‌نگاری هزار ساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جنبش مشروطه‌خواهی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ص ۱۰۲ - ۷۵.

۴. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۴۱؛ مفتخری، «پارادایم‌های روش‌شناختی مؤثر بر پژوهش‌های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ص ۱۳ - ۴.

۵. زرین‌کوب، *تاریخ در توازن*، ص ۱۱۷.

موجب نارضایتی عوام و خواص از حکومت شد.^۱ سپس علت دوم را عدم آگاهی سلطان از اقدامات قاضی بیان کرده که به بهانه حکم همایونی، به رعایا ظلم روا داشتند و موجب بدبینی آنان نسبت به شاه شدند.^۲

او ابتدا به اسباب الهی^۳ جهت برچیدن ظلم اشاره کرده و پس از آن به بیان اسباب طبیعی^۴ و در ادامه به مرگ سلطان، شکست اصلاحات و عاقبت کار قاضی پرداخته است.^۵ در واقع رویکرد تحلیلی مؤلف دارای دو جنبه است: یکی نگاه انتقادی او به ساختار سیاسی اجتماعی موجود و تحلیل عملکرد صاحب‌منصبان و دیگری تعمق در علت‌یابی آغاز انحطاط حکومت سلطان.

عنصر زمان، دیگر مسئله روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری خنجی است. در تاریخ‌نگاری او عنصر زمان سامان‌مند نیست و در ذکر برخی سال‌ها دچار آشفتگی شده یا اینکه سال برخی حوادث را ذکر نکرده و بر موضوع محوری تکیه کرده است، به‌ویژه در بخش اول کتاب یعنی تا پیش از پیوستنش به دربار سلطان یعقوب که سال پیوستن خود به دربار را نیز دو سال متفاوت - ۸۹۱ ق و ۸۹۲ ق - ذکر کرده است.^۶

۶. سبک نگارش

براساس روایت خنجی، او کوشیده است تا تاریخ را به‌شکل آسپه‌بنویسد تا برای خوانندگان قابل فهم باشد؛ اما به نظر می‌رسد که به‌سبب شخصیت علمی و زبان منشینانه‌اش، موفق به انجام این کار نشده است.

۱. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۶.

۳. زیرا اصلاً جایز نیست که گروه اندکی بر گروه کثیری (مردم) ظلم کنند و به‌واسطه آن ظلم، همه عالم در کار خود متحیر و سرگردان شوند. بنابراین اقتضای طبیعت حکم می‌کند که به دفع ظلم مشغول شود تا مزاج عالم از اعتدال منحرف نشود. (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۳۷۵)

۴. مانند عیادت سلطان از والده خود که در بستر بیماری بود و با دیدن او خاطر سلطان آندوهناک و پس از آن دچار بیماری شد و از دنیا رفت. (همان، ص ۴۱۷)

۵. خنجی توضیح مفصل درباره عاقبت کار ساوجی را به جلد دوم کتابش موكول می‌کند که البته هرگز نوشته نشد؛ اما به گفته منشی قزوینی، ساوجی با توطئه درباریان از جمله امیر صوفی خلیل، محاکمه شد و به جرم زندقه به قتل رسید. (منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۸۵)

۶. امام شمس‌الدین سخاوی (۹۰۲ ق / ۱۴۹۶ م) - از استادان عرب خنجی که در جوانی صحیح مسلم و بخاری را در مدینه نزد او فرا گرفت - در کتابش بنام *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، در شرح حال فضل‌الله به نقل از او می‌گوید فضل‌الله به من گفته که میان سال‌های ۸۵۰ تا ۸۶۰ ق متولد شده است. (سخاوی، *الضوء اللامع*، ج ۶، ص ۱۷۱؛ خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، ص ۲۲ - ۲۱)

پیچیدگی ساختمان جمله‌ها^۱ و فراوانی عبارات ترکی مغولی و عربی^۲ در نثر فارسی، از مشخصه‌های سبک نگارش او است که ادامه سنت تاریخ‌نگاری عصر تیموریان به‌شمار می‌رود.^۳ او در ویژگی‌های اثر خود، به کاربرد اشعار^۴ و انواع قالب‌های آن^۵ و صناعات ادبی و تخیلی و تمثیل و حکایت^۶ اشاره کرده است؛ اما میان روایت تاریخی و افسانه، مرزبندی قائل شده و از بیان عجایب و غرایب، پرهیز کرده است.

۷. منابع کسب اطلاعات

خنجی در تدوین اثر خود از منابع متعددی همچون منابع مکتوب، شفاهی و اسنادی مانند مکاتبات سلطنتی و اداری و استمالت‌نامه استفاده کرده که برخی به قلم او نگاشته شده‌اند.^۷ از منابع مکتوب نیز می‌توان به آیات قرآن و احادیث و نقل سخنان عالمان کلام و حدیث^۸ و تفسیر و لغت اشاره کرد.^۹ اما به‌گفته او مسموعات و مشاهداتش بیش از منابع دیگر در تاریخ‌نگاری‌اش ایفای نقش کرده‌اند.

۱. مانند: «از بسیاری گرد و غبار، فلک قبای نیلی را کُرته فیلی گردانید، گویی از نهیب دلاوران اجزای زمین تا مرکز میل کرد و در وسط کره غبار محیز مرکز شد (ص ۱۴۷)، یا «بایندر این مقدمات مزوره را طلیعه نصر و ظفر شمرد و حجج فاسده که چون اختلاط شکل رابع مختط‌الانتاج بود چون شکل اول بدیهی‌الانتاج می‌دانست...» (ص ۱۹۷)
۲. مانند سیورغال، ایلچی = فرستاده (ص ۱۲۶)، یورت = چادر و خیمه‌گاهی که قابل حمل است (ص ۱۳۷). منغلای = مقدمه لشکر (ص ۱۳۴) و لغات عربی مانند جسر = پل (ص ۱۳۰)، ربیع، شتا (ص ۱۳۳)، عساکر (ص ۱۳۵).
۳. ربیکا، «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول»، *تاریخ ایران کمبریج*، ص ۵۸۵.
۴. بیشتر اشعار کتاب سروده خنجی است؛ اما برخی مواقع و به اقتضای کلام ابیاتی از دیگران نیز آورده است مانند ابونصر عتبی (مرثیه ابونصر سبکتگین) (ص ۱۰۱) و اشعار عربی ابوالحسن بستی (ص ۱۰۳).
۵. قالب‌های رباعی (ص ۱۰۷ و ۱۰۹) و مثنوی (ص ۱۵۹).
۶. مانند *جهان‌گشای جوینی* (ص ۶۰)، *التذکره باحوال الموتی و الامور الآخره* از امام ابو عبدالله قرطبی (ص ۹۸).
۷. خنجی ضمن گزارش رویدادها، پاره‌ای اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری را نیز در کتاب خود آورده است که یا به قلم خودش نوشته شده و یا به‌واسطه منصب دیوانی‌اش، به این اسناد دسترسی داشته است. مانند: نامه سلطان حسین بایقرا به یعقوب‌خان و جواب این نامه به خط خنجی (خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۲۴۶ - ۲۴۵). استمالت نامه‌ای که خنجی در ذیل حوادث سال ۸۹۱ ق به آن اشاره کرده و مبنی بر گزارشی از اقدامات سلطان جهت رفاه حال حاجیان به خط خنجی (ص ۲۲۲ - ۲۲۱)، فرمان حضرت صاحبقران اوزون حسن به سلطان حسین بایقرا ملک خراسان که دابی خنجی صدر الافاضل صاعدی، انشاء کرده بود که مضمونش «مؤکد این کلام بود که قراقوینلو به هیچ دولت توسل نجستند که عن قریب به نکنیت میدل نشد: اولاً...» (ص ۱۷۴) و فرمان همایون به ملک مصر در سال ۸۹۲ ق که توسط خنجی به زبان عربی نوشته شده است (ص ۲۲۶).
۸. *جامع‌الاصول* از امام ابوالسعادات ابن‌اثیر از علمای محدثین در تفسیر حدیثی منسوب به پیامبر ﷺ: «ان الله یبعث هذه الامه علی راس کل مائه سنه من یجدد لها دینها». (ص ۱۵۷)
۹. برای نمونه در فصل «بیان رتبت تاریخ» در تعریف ایام‌الله و معناشناسی آن به نقل اقوال عالمان ادب و لغت و تفسیر مانند امام واحدی و ابن سکیت اشاره کرده است؛ اما از کتاب‌های آنان نامی نبرده است (ص ۷۷). یا «به قول صاحب جامع‌الاصول...» (ص ۱۵۹)

مؤلف حوادث تاریخی را پیش از پیوستن به دربار براساس شنیده‌هایش از ثقات بازگو کرده است. در این قسمت جنبه توصیفی و روایی بر اثر او غالب است؛ اما بخش دوم کتاب که شامل حوادثی می‌شود که پس از پیوستن او به دربار است و بیشتر گزارش‌هایش بر پایه دیده‌ها و تجاربش انجام شده که نشانگر نگرش انتقادی مؤلف است. یکی دیگر از منابع او، ثقات هستند که مطالب را از آنان نقل کرده است، مانند اطلاعاتی درباره اجداد شیخ‌حیدر؛^۱ اما نامی از این افراد نبرده است که می‌توان آن را نشانه ضعف تاریخ‌نگاری مؤلف دانست.

۸. جرح و تعدیل روایات

خنجی با توجه به چارچوب‌های ذهنی و معرفت تاریخی خود، در کاربرد داده‌های تاریخی، به جرح و تعدیل روایات پرداخته است، همچون عدم ذکر اعمال صاحب تاریخ که موافق شریعت نیست – مانند لشکر فرستادن به ناحیه‌ای که منجر به قتل و غارت شود^۲ – حذف گزارش‌های تکراری،^۳ انتخاب روایت صحیح و گزینش رویدادهای تاریخی براساس فهم تاریخی خود و امتناع از بیان اموری که بی سبب و اذن شرعی روی داده است. اگرچه این روش، رویکردی عام در تاریخ‌نگاری است؛ اما خنجی آن را بیشتر در ارتباط با جامعه اسلامی یعنی عرصه خودی به کار برده است. زیرا در گزارش «غزای گرجستان»^۴ که از دید او مجاهده با کفار و شامل عرصه غیرخودی می‌شود، به ذکر جزئیات یورش به آن سرزمین پرداخته است^۵ تا با استفاده از اصل برجسته‌سازی در عرصه خودی، اقتدار سلطان غازی در جهاد با کفار را به تصویر کشد. همچنین به سبب نگرش فرقه‌ای و کلامی، نگاه او درباره گروه‌های مخالف – به ویژه تشیع – در جهت پیش‌فرض‌های متعصبانه‌اش قرار می‌گیرد. چنین‌ها، حذف‌ها و گزینش‌ها و آرای التقاطی مؤلف در باب تشیع گواه همین روش جرح و تعدیل در ذکر برخی روایات تاریخی است. با این رویکرد، مؤلف جز همفکرانش، بقیه گروه‌های مذهبی مخالف با آرا و عقاید خود را با القاب ملحد و کافر از صحنه بیرون رانده و از اصل حاشیه‌رانی استفاده کرد است.

۱. «و از طایفه ثقات که کتب مؤلفه در سیرت از ولایت به مطالعه شریف مشرف فرموده بودند این بنده را اخبار نمودند که سبب اختیار کردن شیخ مذکور طریق سلوک را آن بود...» (ص ۲۵۶)

۲. خنجی، *تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۹۰.

۳. خنجی کتاب خود را ادامه کتاب *دیار بکره* از ابوبکر طهرانی می‌داند و ضمن اشاره به اینکه وقایع مربوط به دوران اوزون حسن در اثر طهرانی ذکر شده، می‌نویسد که لزومی به تکرار این مطالب نیست. (همان، ص ۲۴؛ همچنین بنگرید به: *دیار بکره*)

۴. خنجی، *تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۲۱۶.

۵. صفت‌گل، *تکاهی به تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۱۶۲ – ۱۶۱.

نتیجه

بینش دینی، عنصر غالب در تاریخ‌نگری خنجی است؛ اما باتوجه به جایگاه اجتماعی و سیاسی مؤلف در جامعه و دیدگاه‌های فقهی و کلامی و روحیه نقادانه او نسبت به مسائل پیرامونش، می‌توان به نگرش‌های دیگری همچون: ۱. نگرش فرقه‌ای و کلامی، ۲. نگرش اخلاقی و نقد رفتارهای نخبگان جامعه، ۳. نگرش انتقادی نسبت به صاحب‌منصبان، ۴. نگرش اجتماعی و توجه به حال رعایا و مسائل آنان در کنار سیاست و ۵. تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی، به‌عنوان مؤلفه‌های معرفت‌دینی نیز اشاره کرد. آرمان‌شهر خنجی به‌عنوان فقه ایرانی سنی‌مذهب، احیای منصب خلافت بود و این مهم را می‌توان در وجود سلاطین غیرایرانی سنی‌زمانه خود یافت. در نتیجه او برای حمایت از سلطان و برای مشروعیت سلطنت او، به آیات و احادیث متعددی متوسل شد. روحیه پرسشگر و نقادانه مؤلف سبب شده که او علاوه بر نقل روایات تاریخی، به انتقاد و علت‌یابی برخی حوادث نیز بپردازد. رویکرد تحلیلی و انتقادی خنجی شامل انتقاد او نسبت به عملکرد نخبگان سیاسی و مذهبی در اداره جامعه و حکومت و عدم رعایت اخلاق سیاسی و اسلامی از جانب آنان می‌شود و جایگاه دیوانی او موجب عدم‌توجهش در برابر اقدامات نادرست صاحب‌منصبان نشده است. خنجی در کنار گزارشات سیاسی و اقدامات سلطان و دیگر درباریان، به ذکر و تحلیل برخی مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز پرداخته است؛ اما بذل توجه به این مسائل از جانب مؤلف در پرتو سیاست و ارتباط مستقیم با حکومت قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین منبع کسب اطلاعات خنجی، شنیده‌هایش از ثقافت و دیده‌ها و تجارب شخصی او است و عدم ذکر منبع یا اشخاصی که از آنان نقل قول کرده است، از نقاط ضعف تاریخ‌نگاری مؤلف به‌شمار می‌رود. نگرش فرقه‌ای و اطاعت از جماعت و سنت، موجب شده است تا مؤلف در بیان مطالب تاریخی، به چینش، سنجش، گزینش و حذف متناسب با باورهای ذهنی خود بپردازد. هرچند نمی‌توان از اهمیت فقهی و حقوقی و آگاهی‌های ارزشمندی که مؤلف درباره برخی رخدادهای زمانه خود گزارش کرده، چشم پوشید؛ اما نگاه فرقه‌ای و کلامی و تعصبات مذهبی‌اش، او را گرفتار اغراق در عرصه خودی و حاشیه‌رانی در عرصه غیرخودی کرده و چه‌بسا جزئیات برخی رخدادهای را به‌سبب مغایرت با افکار و باورهای خود و همفکرانش در اثر تاریخی‌اش درج نکرده است.

منابع و مأخذ

۱. ترکمنی‌آذر، پروین، *درآمدی بر تاریخ‌نگری در ایران*، تهران، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

۲. حضرتی، حسن، «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۴۰، دی‌ماه ۱۳۸۸.
۳. حضرتی، حسن، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به تصحیح محمداکبر عشیق، اصفهان، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۵. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، *سلوک‌الملوک*، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۶. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، *مهمان‌نامه بخارا*، به اهتمام منوچهره ستوده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، ۲۵۳۵.
۷. رنجکش، مریم، «فواید علم تاریخ در نگاه فضل‌الله بن روزبهان خنجی» *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، تیر ۱۳۸۶.
۸. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوق، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.
۹. ریپکا، یان، «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول» در: جی، آ، بویل، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۰. زرین کوب، عبدالله، *تاریخ در توازو*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۱. ساروخانی، باقر، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۲. سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۳. سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن، *الضوء الالامع فی اعیان القرن التاسع*، مصر، بی‌نا، ۱۳۵۳.
۱۴. شوهانی، سیاوش، «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران: الگویی از تاریخ‌نگاری هزار ساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جنبش مشروطه‌خواهی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۶، سال دوم پاییز ۱۳۸۹.
۱۵. صفت گل، منصور «نگاهی به عالم‌آرای امینی»، *آئینه میراث*، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۳.
۱۶. طهرانی، ابوبکر، *دیار بکریه*، به کوشش نجاتی، لوغال و فاروق سومر، ترکیه، آنکارا، ۱۹۶۲ م.
۱۷. عابدی، رضا، *احوال، آرای و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۱.
۱۸. عادل، پرویز، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی»، *کتاب ماه و جغرافیا*، شماره‌های ۸۷ و ۸۶، ۱۳۸۳.

۱۹. عشیق، محمداکبر، «تاریخ عالم آرای امینی»، *آئینه میراث*، سال چهارم، بی تا.
۲۰. عیوضی، فاطمه، «بررسی تاریخ نگاری و تاریخ نگری فضل الله بن روزبهان خنجی در کتاب عالم آرای امینی»، *کارنامه بلخ*، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲۱. فیاض، ابوالحسن و دیگران «تاریخ نگاری و تاریخ نگری خاندان منجمان»، *فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء*، سال ۲۶، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۲۲. مفتخری، حسین، «پارادایم های روش شناختی مؤثر بر پژوهش های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال ۱۲، شماره ۱۲۲، ۱۳۷۸.
۲۳. منشی قزوینی، بودا قبیگ، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۲۴. موسی پور، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۲۵. میثمی، جولی اسکات، *تاریخ نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، ماهی، ۱۳۹۱.
۲۶. نصیری، محمد، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۲۷. وثوقی، محمدباقر، «عالم آرای امینی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، دی ۱۳۷۷.
۲۸. هگل، و. ف، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
۲۹. عادل، پرویز، «رویکردهای شرعی فضل الله بن روزبهان خنجی در تاریخ نگاری عالم آرای امینی»، *ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۶ و ۸۷، ص ۷۱ - ۶۵، تهران، خانه کتاب، آذر و دی ۱۳۸۳.
۳۰. حسن زاده، اسماعیل، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۵، ص ۱۶۶ - ۱۳۳، قم، دانشگاه باقر العلوم، بهار ۱۳۸۰.
۳۱. هگل، کنورگ ویلهلم، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، شفیعی، ۱۳۸۵.

مقدمه جديدة علي قراءة و كتابه التاريخ لفضل الله بن روزبهان الخُنْجي بالاعتماد علي تاريخ عالم آرا لاميني

محدثه باينده*
سيدعليرضا ابطحي**
ناصر جديدي***

الخلاصه

يعتبر فضل الله بن روزبهان (المتوفي ٩٢٧ ق) من المؤرخين الذين لهم مكانة خاصة في فكر كتابة التاريخ الاسلامي - الايراني. الانشغال بالتاريخ من وجهة نظر فقيه محدث يتأرجح دوما بين ذهن ذات نزعة مثاليه و الاحداث المتواجدة في المجتمع، يستوجب نظرتيه الخاصة للتاريخ. هذا المقال بهدف الانهماك في دراسة ميزات و خصائص نظرة الخنجي التاريخية و تأثيرها علي كتابته للتاريخ بالاعتماد علي عالم آرا للاميني و سائر المصادر المساعدة. حصيلة البحث تشير الي ان معرفة المؤلف التاريخية مع الأخذ بعين الاعتبار الاطر الذهنية و الظروف السياسية و الاجتماعية لمحل اقامته علي اساس العناصر مثل النظرة الدينية (النزعة التأويلية و التقديرية)، النظرة الفئوية و الكلامية، النظرة النقدية، المحور الاخلاقي و النزعة النخبوية و النظرة السياسية - الاجتماعية مع التوجهات الروائيه و التحليليه - النقدية.

*. طالب دكتوراه فرع التاريخ، فرع نجف آباد، الجامعة الاسلامية الحرة، نجفآباد، ايران، و مدرسه دروس المعارف الاسلامية.

taban_tel_2005@yahoo.com

** . استاذ مساعد في فرع التاريخ، الجامعة الاسلامية الحرة، فرع نجفآباد، ايران و مدرس دروس المعارف الاسلاميه. (المؤلف المسئول)

abtahi1342@yahoo.com

***. استاذ مرادف، في فرع التاريخ، الجامعة الاسلامية الحرة، فرع نجف آباد و مدرس دروس المعارف الاسلامية.

jadidi_naser@yahoo.com

فضل الله بن روزبهان، عالم آرا الاميني،
الاسلوب و النظرة التاريخية، النظرة
التاريخية، كتابة التاريخ.